

تاریخ

ت‌ مروری بر جزئیات ترور رهبر معظم انقلاب؛

ترور علیه تبیین

از فردای س‌ی ام خرداد ۱۳۶۰ که سازمان مجاهدین خلق اعلام جنگ مسلحانه کرد، درگیری‌های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده آغاز شد.

شماها هستید که مرتجعید

روز دوم تیرماه یک بمب در سالن راه آهن قم در لحظه پیاده و سوار شدن مسافران منفجر شد و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی به جای گذاشت.

روز سوم تیر با هشیاری مردم یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران کشف و خنثی می‌شود.

روز جمعه پنجم تیر انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۹۱ شهر کشور برگزار شد و حضور گسترده مردم در نمازهای جمعه در آن روز با تظاهرات و شعارهای گروه‌های مختلف مردم در مخالفت با بنی صدر و سازمان همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران در سخنان خود ضمن ارائه تحلیلی از عملکرد سازمان، خطاب به سران سازمان گفت: «من سوابق و ضعف‌های آنها را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم. من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های (قبلی) خود را تخطئه نمودید... شما

ای مجاهدین خلق! مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید.»

بعدها، سوادیه سدیقی، مشاور بنی صدر، پس از دستگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رئیس جمهور و پنهان شدن او، بنی صدر به رجوع پیام داد که «باید شروع به زدن رأس‌های آنها (حاکمیت نظام جمهوری اسلامی) نمود، چاره دیگری نیست.»

نگاهی کوتاه به زندگی شهید محمد کجویی؛

شهید راه اصلاح و مبارزه با نفاق

صادق رخ فرد
دبیر گروه تاریخ

شهید محمد کجویی در هشتم تیرماه سال ۶۰ توسط منافقین در زندان اوین به شهادت رسید. وی یکی از اسوه‌های اخلاقی در مبارزه با منافقین بود. شهید کجویی در کسوت رئیس زندان اوین به گونه‌ای عمل کرد که اگر ذره‌ای در ذات منافقین برای هدایت وجود داشت آنها را جذب و با اصلاح واقعی وارد جامعه می‌کرد؛ حتی در زندان با رفتار حسنه و رؤفی که با منافقین داشت به پدر توأبین معروف شده بود.

هرچند برخی از زندانیان به گونه‌ای در نفاق و تاریکی غرق شده بودند که هیچ امیدی به اصلاح آنها نبود و همین افراد با سوءاستفاده از آفتی که دیدند در پاسخ به خوبی‌هایی که در حقشان شد با نفاق در حرکتی ناجوانمردانه باعث شهادت این مرد بزرگوار شدند.

محمد کجویی که بود؟

محمد کجویی فرزند رمضان در مرداد ۱۳۲۹ در منطقه حاجی آباد - کچو منقال - از توابع ناحیه ری دیده به جهان گشود. وی کلاس اول را در همان منطقه محل تولد خود یعنی حاجی آباد گذراند و سپس راهی تهران شد و تحصیلات خود را تا کلاس ششم دبستان در تهران طی کرد. شهید کجویی پس از اتمام کلاس ششم ابتدایی، به دلیل شرایط بد اقتصادی خانواده، مدرسه را رها کرد و در یک کارگاه صحافی در بازار تهران مشغول به کار شد. شهید کجویی در همین کارگاه صحافی با شهید محمد بخارایی از اعضای گروه فدائیان اسلام و عامل ترور حسنعلی منصور آشنا گردید و از طریق او جذب حزب مؤتلفه اسلامی شد (دزفولی، ۱۳۹۵: ۱۵-۲۵).

عضویت در هیأت انصارالحسین

شهید کجویی بعدها به عضویت هیأت انصارالحسین درآمد و در همین هیأت بود که به کلاس درس شخصیت‌هایی مانند شهید بهشتی، شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای راه یافت. در همین دوره با عزت شاهی از مبارزان با سابقه قبل انقلاب آشنا شد و فعالیت سیاسی خود را شروع نمود (کاظمی، ۱۳۸۸، ۷۳).

دستگیری

محمد کجویی در اسفندماه سال ۱۳۴۹ در سن بیست سالگی ازدواج کرد و یک سال و نیم بعد، در ۲۴ تیر ۱۳۵۱، با اعتراف حسین جوانبخت از اعضای گروه حزب‌الله پیش از انقلاب به دلیل نقش داشتن علیه نظام شاهنشاهی ایران دستگیر شد و به یک سال حبس تأدیبی محکوم گردید. بنا بر اظهارات خود او ساواک می‌خواست از طریق او اطلاعاتی درباره عزت شاهی، که شاگرد مخازن کجویی بود به دست بیاورد، اما موفق نشدند. شهید کجویی بعد از یک سال به شرط عدم فعالیت سیاسی از زندان آزاد شد اما بعد از آزادی از زندان بار دیگر فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم شاه را از سر گرفت.

شهید کجویی بار دیگر در آذر ۱۳۵۶ به دلیل ارتباط با فعالان و مبارزان سیاسی و انقلابی و همچنین نقل و انتقال پیغام‌های عزت شاهی و ماجرای خرید اسلحه، توسط ساواک دستگیر شد و به خاطر تکرار جرم به حبس ابد محکوم شد، اما در ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ به دنبال تغییر در شرایط سیاسی کشور و فشار کمیسیون حقوق بشر برای آزادی زندانیان سیاسی، مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد (نشریه پرتو سخن، ۱۳۸۹: ۱۰).

فعالیت‌های بعد از انقلاب

شهید کجویی پس از پیروزی انقلاب نیز در متن حوادث قرار داشت. او در ابتدای پیروزی انقلاب و تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی (ره) در مدرسه رفاه مسئولیت انتظامات را برعهده گرفت. سپس مدتی (از بهمن ۵۷ تا تیرماه ۵۸) در دادستانی انقلاب تهران مشغول فعالیت و محاکمه دستگیرشدگان رژیم شاهنشاهی بود. شهید کجویی در تیر سال ۱۳۵۸ به ریاست زندان اوین منصوب شد و بیش از ۲ سال اداره زندان اوین را برعهده داشت. در واقع زندان اوین در سال‌های اول انقلاب به دلیل آنکه محل نگهداری زندانیان عضو



مطلع شدیم [آیت‌الله] خامنه‌ای در محل یک برنامه پرسش و پاسخ دارد. من روز قبل برای شناسایی مسجد رفته و فردایش با ضبط به محل رفتم. قبلاً مهدی آن را با چراغ امتحان می‌کرد و خوب عمل می‌کرد، ولی آن روز صبحش که من چند دفعه آزمایش کردم، متوجه شدم که زیاد هم قابل اعتماد نیست و باکمی تکان از حالت معمولش بیرون می‌آید.

به هر حال من ظهر به مسجد رفتم و دیدم که یک نماز به امامت خود [آیت‌الله] خامنه‌ای خوانده‌اند و نماز بعدی را هم من شرکت کردم و سپس وقتی وی برای سخنرانی به پشت میز بزرگی که قرار داشت رفت، من بعد از یکی دو دقیقه ضبط را به کار انداخته و جلوی وی گذاشتم، البته چون میز بزرگ بود، او برای برداشتن کاغذ سؤال‌ها به آن طرف و این طرف خم می‌شد، من امکان اینکه به هدف بخورد را زیاد نداشتیم و دیگر اینکه چون ترس داشتیم، قبل از رسیدن نوار به آخر بمب عمل کند هرچه سریع‌تر به کناری رفته و جوراب‌هایم را پوشیدم و سپس به توالی رفتم و از آنجا خارج شدم و از کوچه پشتی به میدان ابودر که فولکس را آنجا گذاشته بودم، رفتم و از محل دور شدم.»

اگرچه آن ترور، آسیب زیادی به امام جمعه تهران زد؛ اما مانع از حضور ایشان در جلسه فردا شب حزب جمهوری اسلامی شد؛ جلسه‌ای که حتماً در آن شرکت می‌نمود و بدین ترتیب، با لطف الهی برای آینده ایران حفظ شد.

آورد و در همان جهت گیری گروهک فرکان عمل کرد؛ هرچند بعدها از اسنادی یاد شد که نشان می‌داد محمد متحدی پس از اعدام اکبر گودرزی با اعضای سازمان مجاهدین خلق در تماس بوده و به سفارش آنها دست به ترور می‌زده است و از این رو در این مقطع اقدام کرده بود.

پس از عملیات ۶ تیر که موجب زخمی شدن آیت‌الله خامنه‌ای شد، نیروهای دادستانی انقلاب توانستند ردپایی از گروه رهروان فرکان را در مشهد بیابند و در شهریور ۱۳۶۰ محمد متحدی و امیرمسعود تقی‌زاده دستگیر شدند. تقی‌زاده در بازجویی‌ها به تفصیل سخن گفت اما محمد متحدی بجز چند خط سخنی نگفت و در دادگاه نیز حاضر به دفاع از خود نشد.

اعتراف عامل اصلی سوء قصد

تقی‌زاده که عامل اصلی این سوء قصد بود، در اعترافاتش جزئیات ترور آیت‌الله خامنه‌ای را چنین گفت: «طرح استفاده از ضبط صوت برای عملیات از قبل توسط مهدی [محمد متحدی] مطرح شده بود، چون من برای یک خبرنگار ژاپنی کار می‌کردم، از طریق ترجمه او و چند بار برای مصاحبه مطبوعاتی پیش [شهید] بهشتی هم می‌رفتم و معمولاً خبرنگارها ضبط صوت را روی میز می‌گذاشتند... تا اینکه

همه ناراحت بودند؛ دکترها تلاش می‌کردند که خونریزی بند بیاید، ولی ممکن نمی‌شد. دوباره ایشان را به اتاق عمل بردند. پس از پایان عمل یکی از دکترها به اتافی که من در آن بودم آمد و گفت: «آقای خامنه‌ای بجمده‌الله حالشان خوب است» ترکش‌های بمبی را که از ریه‌شان بیرون آورده بودند، به من دادند. چند روزی در آی سی یو بودند و پس از آن ایشان را به بخش دیگری انتقال دادند. در چند روز اول حال ایشان نامطلوب و نگران کننده بود. با اینکه در یکی از فواصل که حالشان اندکی بهتر بود مصاحبه هم کردند، اما بارها وضع ایشان نگران کننده شد تا اینکه بجمده‌الله بعد از گذشت سه هفته خطر کمی مرتفع گشت.»

عامل ترور

درباره عامل ترور اختلاف وجود داشت؛ شواهد از جمله اعلام جنگ مسلحانه و نیز گفته‌های جواد قدیری نشان از ارتباط آن با سازمان مجاهدین خلق داشت اما برگه‌ای در محل انفجار بر جای مانده بود که آن را هدیه فرکان معرفی می‌کرد. دبیری نیابید که مشخص شد این ترور توسط گروهک رهروان فرکان اجرا شده است. پس از آنکه گروهک تروریستی فرکان در سال ۵۹ متلاشی شد، محمد متحدی از بازماندگان اصلی آن، گروهک «رهروان فرکان» را گروهک

آغاز پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام

روز ششم تیرماه، با انفجار بمب کار گذاشته شده در ضبط صوت بزرگی که روی تریبون سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد ابادر تهران قرار داده شده بود، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد. مسجد ابادر تهران در یکی از جنوبی‌ترین مناطق واقع شده بود و آیت‌الله خامنه‌ای مدتی بود در آنجا پس از نماز ظهر و عصر، برنامه هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می‌کرد.

با انفجار بمب فشنگی، در لحظه‌ای که ایشان مقداری از ضبط دور شده بودند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بشدت زخمی شدند. همسر ایشان در مصاحبه‌ای می‌گوید: وقتی به بیمارستان رسیدیم ایشان را به آی سی یو برده بودند و اجازه نمی‌دادند من جلو بروم. یکی از آقایان نماینده مجلس اظهار داشت که: «حق ایشان است و بگذارد جلو بروند» من جلو رفتم ایشان بیهوش بود. خونریزی خیلی شدید بود و حال ایشان به هیچ وجه خوب نبود. وقتی آمدم بیرون آقای هاشمی، آقای باهنر، حاج احمد آقا و شهید فیاض بخش و بعضی دیگر از دوستان ایشان را که چند نفرشان شب بعد از آن به شهادت رسیدند، جمع بودند.